

بسم الله الرحمن الرحيم

مقارن جلسه چهل و یکم 1396/10/12

لزوم پاسخگوئی روشمند به شبهات (40) – آشنایی با فرق کلامی اهل سنت (9)

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لا سيما على مولانا بقية الله و اللعن الدائم على أعدائهم أعداء الله الى يوم لقاء الله.

بحث در رابطه با فرقه‌ی سلفیه بود که در حقیقت همان احیاء تفکرات احمد ابن حنبل و اهل حدیث بود، این‌ها تلاش می‌کنند همان تفکراتی را که احمد ابن حنبل در مواجهه با مذاهب اسلامی مثل اشاعره، معتزله و ماتریدیه و توده‌ی مسلمان‌ها داشت، یک عقیده‌ای خاصی را تحت عنوان سلف و تبعیت از صحابه و تابعین و اتباع تابعین ارائه بدهند.

ما در چند محور بحث‌های احمد ابن حنبل را که عقاید وهابیت هم بر این مبنا استوار شده عرض می‌کنیم و نمونه‌هایی هم ارائه می‌دهیم.

محور اول: «الایمان قول و عمل»

(وَالْعَصْرِ؛ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ؛ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ)

سوره عصر (103): آیات 1 تا 3

قول بدون عمل ارزش ندارد عمل بدون قول هم ارزش ندارد

محور دوم: «کلام الله تعالی لیس بمخلوق»

بر خلاف اشاعره که بحث مخلوقیت کلام الهی را مطرح کردند این‌ها گفتند کلام خدا مخلوق نیست.

ابویعلی از احمد ابن حنبل نقل می‌کند:

«والقرآن کلام الله تکلم به لیس بمخلوق ومن زعم أن القرآن مخلوق فهو جهمي كافر»

العقيدة - أحمد بن حنبل - (ج 1 / ص 79)

یعنی انبوهی از مسلمان‌ها که قبل از احمد ابن حنبل معتقد به خلق قرآن بودند را تکفیر کردند.

ابن تیمیه در کتاب درء تعارض العقل والنقل می‌گوید:

«وكل حرف منه كله كلام الله غير مخلوق ومن قال مخلوق فهو كافر عليه لعائن الله والملائكة والناس

اجمعين»

درء تعارض العقل والنقل، ج 2، ص 95، اسم المؤلف: تقي الدين أحمد بن عبد السلام بن عبد

الحليم بن عبد السلام بن تيمية الوفاة: 728هـ ، تحقيق : عبد اللطيف عبد الرحمن، دار النشر : دار

الكتب العلمية - بيروت - 1417هـ - 1997م.

ابن تیمیه قائلان به خلق قرآن را هم کافر می‌داند و هم مستحق لعن.

در کتاب مجموع فتاوايش هم به همین شکل افاضه کرده است:

فَأَمَّا السَّلْفُ فَلَمْ يُنْقَلْ عَنْ أَحَدٍ مِنْهُمْ أَنَّ حُرُوفَ الْقُرْآنِ وَالْأَفَاظَ وَتِلَاوَتَهُ مَخْلُوقَةٌ وَلَا مَا يَدُلُّ عَلَى ذَلِكَ .

بَلْ قَدْ ثَبَتَ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ مِنْهُمْ الرَّدُّ عَلَى مَنْ قَالَ : إِنَّ الْأَفَاظَ بِالْقُرْآنِ مَخْلُوقَةٌ . وَقَالُوا : هُوَ جَهْمِي، وَمِنْهُمْ

مَنْ كَفَّرَهُ وَفِي لَفْظِ بَعْضِهِمْ تِلَاوَةُ الْقُرْآنِ وَلَفْظِ بَعْضِهِمُ الْحُرُوفُ»

مجموع الفتاوى - (ج 12 / ص 571)

ابن قیم جوزیه هم همین تعبیر را در کتاب اجتماع الجیوش دارد و از قول شافعی نقل می‌کند:

«من قال لفظي بالقرآن أو القرآن بلفظي مخلوق فهو جهمي»

اجتماع الجیوش الإسلامية على غزو المعطلة والجهمية ، ج 1 ، ص 104، اسم المؤلف: أبو عبد الله شمس الدين محمد بن أبي بكر بن أيوب بن سعد الزرعي الدمشقي الوفاة: 751 هـ ، دار النشر : دار الكتب العلمية - بيروت - 1404 - 1984 ، الطبعة : الأولى.

ذهبی در کتاب سیر اعلام النبلاء می‌گوید:

وقتی محمد بن اسماعیل بخاری به نیشابور آمد از او سوال کردند که در رابطه با قرآن نظر شما چیست؟ جواب داد:

« أفعالنا مخلوقة وألفاظنا من أفعالنا فوق بينهم اختلاف فقال بعض الناس قال لفظي بالقرآن مخلوق وقال بعضهم لم يقل حتى توثبوا فاجتمع أهل الدار وأخرجوهم»
این جمله بخاری در خلق قرآن باعث درگیری و نزاع شد.

سیر اعلام النبلاء ، ج 12، ص 458، اسم المؤلف: محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز الذهبی أبو عبد الله الوفاة: 748 ، دار النشر : مؤسسة الرسالة - بيروت - 1413 ، الطبعة : التاسعة ، تحقيق : شعيب الأرناؤوط , محمد نعيم العرقسوسي

پرسش:

آیا این‌ها در این باره هیچ استنادی به آیات و روایات ندارند؟

پاسخ:

این‌ها عمدتاً در عصر امام رضا سلام الله علیه است البته زمان امام کاظم و امام جواد سلام الله علیهما چون صدای‌شان به گوش مردم نمی‌رسید در این زمینه من چیزی ندیدم ولی از امام رضا سلام الله علیه است سوال می‌کنند:

« خبرني عن القرآن ، أخالق أو مخلوق ؟ فقال : ليس بخالق ولا مخلوق ، ولكن كلام الله »

الأمالی - الشیخ الصدوق - ص 639

پرسش:

آیا این بحث از نظر اینها به ضروری دین بر نمی‌گردد؟

پاسخ:

نه! این‌ها اصلاً کاری به آن ندارند این‌ها تابع حکومت بودند، حکومت بگوید قرآن مخلوق است این‌ها هم می‌گویند مخلوق است مخالفین شان را تکفیر می‌کنند و می‌کشند و اگر حکومت بگوید قدیم است این‌ها هم می‌گویند قدیم است.

یعنی آلت دست سیاست‌ها هستند. حکومت‌ها مخصوصاً بنی‌العباس مأمون و هارون دیدند که در کشور پهناور اسلامی یعنی از این طرف تا هند و سند و از آن طرف تا آخر اروپا و اسپانیا در هر گوشه‌ای انقلاب صورت می‌گیرد و در هر کجا می‌آیند نمایندگان حاکم را از شهر بیرون می‌کنند و کتک می‌زنند و می‌کشند، شما ببینید قیام‌هایی که در زمان مأمون صورت گرفته کار به جایی می‌رسد که خود مأمون دستور می‌دهد برادرش امین را بکشند.

این‌ها وحشت داشتند دنبال این بودند که یک بحث‌هایی را پیش بکشند تا جامعه را سرگرم کنند. آن اهداف خودشان را که می‌خواستند جلو ببرند می‌گفتند قرآن مخلوق است یا مخلوق نیست، فلانی عقیده دارد، عقیده‌ی هرکسی برای خودش محترم است، شما می‌گویید:

«من اجتهد وأخطأ فله أجر واحد»

روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني، ج 2 ص 108 اسم المؤلف: العلامة أبي الفضل شهاب الدين السيد محمود الألوسي البغدادي الوفاة: 1270هـ ، دار النشر : دار إحياء التراث العربي - بيروت

ابن تیمیه هم می‌گوید: اگر کسی اجتهاد کند و اجتهادش به انکار ضروری برسد ما نمی‌توانیم کفر او را ثابت کنیم. اجتهاد کند، اجتهادش به این برسد که نماز واجب نیست. این فتوای ابن تیمیه است.

ما قبلاً هم در رابطه با بحث اجتهاد گفتیم عقیده آقایان این است که اجتهاد اگر منجر به انکار ضرورتی از ضروریات دین هم شود کفر آور نیست! مأجور است! شما بفرمایید در این بحث چرا به این قائل نیستید؟!

و لذا ائمه علیهم السلام در این‌جا خیلی محتاطانه پیش می‌روند از حضرت سوال می‌کنند و ایشان جواب می‌دهد

«ليس بخالق ولا مخلوق، ولكنه كلام الله»

قرآن کلام خدا است و خالق و مخلوق در آن معنی ندارد

الأمالی - الشیخ الصدوق - ص 639

قرآن کلام خدا است یعنی چه؟ خدای عالم

(وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا)

سوره نساء(4): آیه 164

خدای عالم به جبرئیل امر می‌کند که این الفاظ را ببر و این معانی و این قرآن را به نبی مکرم ابلاغ بکن، این جا بحث خالق و مخلوقی مطرح نیست.

اگر یک کسی بگوید قرآن مخلوق است خدای عالم با اراده‌اش این آیات قرآن و معانی قرآن را خلق فرموده، کجای دنیا خراب می‌شود؟! آسمان به زمین می‌آید و یا زمین به آسمان می‌رود؟! یا اگر کسی بگوید کلام الله مثل صفات ذاتیه است عین ذات خدای عالم است آسمان به زمین می‌آید و یا زمین به آسمان می‌رود؟! چیزی از توحید انسان کم نمی‌شود در هیچ صورتی چیزی از توحید انسان کم نمی‌شود.

لذا امام رضا می‌فرماید:

«ولکنه کلام الله»

قرآن کلام خدا است

در رجال کشی در رابطه با یونس ابن عبدالرحمن از حضرت سوال می‌کنند و حضرت می‌فرمایند:

«أ مَا بَلَّغَكُمْ قَوْلُ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) حِينَ سُئِلَ عَنِ الْقُرْآنِ أ خَالِقٌ هُوَ أَوْ مَخْلُوقٌ فَقَالَ لَهُمْ: لَيْسَ بِخَالِقٍ وَ لَا مَخْلُوقٍ إِنَّمَا هُوَ كَلَامُ الْخَالِقِ، فَقَوِيَتْ أَمْرُ يُونُسَ، وَ قَالُوا إِنَّ يُونُسَ يَقُولُ: إِنَّ مِنَ الشُّئَةِ أَنْ يُصَلِّيَ الْإِنْسَانُ رَكَعَتَيْنِ وَ هُوَ جَالِسٌ ...»

رجال الكشي - إختيار معرفة الرجال ؛ النص ؛ ص 490، کشی، محمد بن عمر، مؤسسه نشر دانشگاه

مشهد - مشهد، چاپ: اول، 1409 ق.

یعنی حتی بعضی از شخصیت‌های علمی عصر معصوم هم به خاطر همین قضیه‌ی خلق قرآن در فشار بودند.

به هر حال مؤسس بحث کلام الله لیس بمخلوق احمد ابن حنبل و اتباع او بوده‌اند.

محور سوم: «کل ما وصف الله ذاته من اوصاف فینبغی وصفه بها فلا تعطیل ولا تأویل»

در حقیقت یکی از بنیانگذاران تجسیم احمد ابن حنبل است.

(يُدُّ اللّٰهُ فَوْقَ اَيْدِيهِمْ)

سوره فتح (48): آیه 10

یعنی خدای عالم دست دارد!

پرسش:

استاد خود احمد ابن حنبل که انگیزه سیاسی نداشته یک کج سلیقگی به خرج داده منتها حکومت استفاده سیاسی کرده است، چون درواقع ایشان با حکومت هم در افتاد.

پاسخ:

این که با حکومت در افتاد بحث دیگری است. احمد ابن حنبل در عصر امام رضا، امام جواد و امام هادی سلام الله علیهم بوده است. زمان امام عسکری علیه السلام را درک نکرده است ولی با سه شخصیت از معصومین معاصر بوده است.

اگر این‌ها راست می‌گفتند طبق حدیث ثقلین باید می‌دید امام رضا، امام جواد و امام هادی علیهم السلام چه می‌فرمایند. این‌ها در برابر ائمه علیهم السلام دکانی درست کردند و قطعا یک پشتوانه‌هایی

بوده است. یا به مخالفت تظاهر می‌کردند یا واقعا مخالفت می‌کردند این‌ها هم یک عقیده‌ای را بیان می‌کردند اگر فردا از عقیده‌شان برمی‌گشتند مریدهایشان را از دست می‌دادند به خاطر این‌که مریدها را از دست ندهند مقاومت می‌کردند شلاق هم می‌خوردند زندان هم می‌رفتند.

محور بحث سوم بحث تجسیم است تمام آیاتی که در رابطه با وصف جسمیت آمده است مثل:

(يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ)

سوره فتح (48): آیه 10

(وَيُنْفِقُ وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ)

سوره رحمن (55): آیه 27

(يَوْمَ يَكْشَفُ عَنْ سَاقٍ)

سوره قلم (68): آیه 42

این‌ها گفتند معنای واقعی است. خدا دست، پا و صورت دارد! ما نمی‌دانیم چطوری است! ابو یعلی

می‌گوید خدا فقط ریش و عورت ندارد ولی غیر از این دو عضو تا همه اعضای بدن را دارد!

محور چهارم بحث: «رؤیت اهل الجنة لله تعالی» است

این‌که مردم خدا را می‌بینند در آیات قرآن هم هست.

(إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ)

سوره قیامة (75): آیه 23

یعنی مردم با این چشم‌های جسمانی‌شان خدا را می‌بینند و ما نمی‌توانیم در این جا توجیه و تأویل کنیم! این هم یکی از مصیبت‌های عصر ائمه علیهم السلام بوده است.

ببینید در سایت بن باز - موقع رسمی لسماحة الامام بن باز - چنین آمده است:

«من ینکر رؤیة الله فهو ضال مضل»

هم گمراه و هم گمراه کننده است.

«ومن انکرها تبین له الادلة»

کسی که منکر رؤیت خدا است باید ادله برای او روشن شود

«فان اصرّ کفر»

یعنی اگر کسی بعد از این که ما ادله را مبنی بر رؤیت خدا آوردیم باز هم اصرار بر انکار رویت خدا داشت کافر است.

«لانه کذب لله وللسول»

خدا و پیامبر را تکذیب کرده است.

از قرآن و سنت ما دلیل می‌آوریم اگر نپذیرفت حکم به کفر او می‌کنیم و کافر هم حکمش قتل است.

این‌ها از مسائلی بوده که در عصر امام رضا سلام الله علیه است. در تفسیر عیاشی است که راوی

خدمت امام رضا سلام الله علیه می‌آید و می‌گوید:

«جعلت فداك أخبرني عما اختلف فيه الناس من الرؤية فقال بعضهم : لا يرى ، فقال : يا أبا العباس

من وصف الله بخلاف ما وصف به نفسه فقد أعظم الفرية على الله»

اگر بر خلاف آن چه که الله خودش را توصیف کرده خدا را توصیف کند این به خدا افترا بسته است.

تفسیر العیاشی - محمد بن مسعود العیاشی - ج 1 ص 373

قرآن می فرماید:

(لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ)

سوره انعام(6): آیه 103

این می خواهد اجتهاد بکند بن باز می گوید از آیات باید برایش روشن بکنیم آیات می گوید:

(لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ)

بصر نمی تواند او را درک کند

«هذه الابصار ليست هي الأعين، إنما هي الابصار التي في القلب لا يقع عليه الأوهام ولا يدرك كيف

هو»

حتی با چشم های قلبی هم شما نمی توانید بگویند ما خدا را می توانیم ببینیم تا چه رسد به چشم سر.

در کافی از امام جواد سلام الله علیه به ابوهاشم جعفری که از اصحابش است می فرماید:

«لا تدركه الابصار وهو يدرك الابصار ؟ فقال : يا أبا هاشم أوهام القلوب أدق من أبصار العيون»

الكافي - الشيخ الكليني - ج 1 ص 99

دقتهای قلبی خیلی قوی‌تر از دقتهای چشم است. شما چشم تان را می‌بندید با چشم قلب می‌روید از این‌جا به اروپا، آمریکا این طرف و آن طرف و همه جا را شما با چشم قلبی مشاهده می‌کنید و آن‌چه که در گذشته بوده یا در آینده می‌توانید تصور کنید.

«انت قد تدرک بوهمک السند والهند والبلدان التي لم تدخلها ، ولا تدرکها ببصرک وأوهام القلوب لا

تدرک فکیف أبصار العیون؟»

توهمات و تصورات قلبی، الله تبارک و تعالی را نمی‌تواند درک کند چون قلب ما عادت کرده است و چون جسم است هرچیزی را که می‌خواهد تصور کند اول جسمیت او را تصور می‌کند بعد می‌آید او را تصور می‌کند.

شما می‌خواهید هندوستان، چین، آمریکا و اروپا را تصور کنید اول جسمیت را تصور می‌کنید اگر جسمیت را تصور نکنید این قلب شما و ذهن شما نمی‌تواند تصور کند.

خدای عالم هم

(لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ)

سوره شوری (42): آیه 11

وقتی که لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ است چه چیزی را می‌خواهی آن‌جا تصور کنی؟ یا حدیث امام علیه

السلام :

« كلما میزتموه بأوهامکم فی أدق معانیه مخلوق مصنوع مثلکم مردود إلیکم»

بحار الأنوار - العلامة المجلسي - ج 66 ص 293

هرچه ما در رابطه با عظمت الله تبارک و تعالی تصور می‌کنیم این مخلوق ذهن ما است.

«اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ أَنْ يُوصَفَ»

الكافي (ط - الإسلامية)؛ ج 1؛ ص 117، كليني، محمد بن يعقوب بن اسحاق، دار الكتب الإسلامية -

تهران، چاپ: چهارم، 1407 ق.

یا:

(سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ)

سوره صافات (37): آیه 159

یک جا استثنا شده خدا ان شاء الله آن مقام را به همه ما عنایت بفرماید.

(إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ)

سوره صافات (37): آیه 160

این مُخْلِصِينَ که بالاتر از مُخْلِصِينَ هستند، مُخْلِصِ آن است که عملش را خالص برای خدا کرده

است مُخْلِصِ آن است که خالصش هم مال خدا است، من می‌گویم خدایا نماز می‌خوانم قربة الى الله

می‌گویم خدایا! این قربة الى الله من، قربة الى الله.

بازهم این قربة الى الله من قربة الى الله، همین‌طوری می‌روم طوری که به بی‌نهایت می‌رسم.

همان‌طوری که در شکر است:

«والشکر يلزمه الشکر»

خدایا به این نعمت شکر می‌کنم از این‌که به من توفیق شکر دادی از این هم شکر می‌کنم.

توفیق شکر شکر دادی، باز هم به این شکر می‌کنم همین‌طوری سلسله مراتب الی بی‌نهایت، تا به جایی که می‌رسد خدایا من عاجز از شکر تو هستم.

مقام حمد است، یعنی وقتی ما در نماز می‌گوییم الحمدلله، کل الحمد لله، کل الحمدلله فقط این نعمت‌ها نیست، حمدی که برای خدا می‌کنیم این‌ها هم نیاز به شکر دارد

«الشکر یلزمه الشکر»

لذا بالاترین مرتبه‌ی توحید اظهار عجز از توحید است، در روایت داریم بالاترین مرتبه معرفت این است که انسان اعتراف کند خدایا من عاجز از معرفت هستم.

پرسش:

استاد الان کسانی که تصور می‌کنند خداوند در عرش با آن فاصله 4 انگشت خالی می‌ماند پس قدرت تصور برای خود دارد که این را مطرح می‌کند

پاسخ:

دیگر تصور می‌کند یعنی یک چیزی دارد در ذهنش از خدا می‌سازد یعنی مخلوق خودش را

(وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَغْبُذُ اللَّهَ عَلَىٰ حَرْفٍ)

سوره حج (22): آیه 11

یک چیزی در ذهن خودش از خدا تصور می‌کند یک عرشی هم تصور می‌کند این خدایی را که در ذهنش تصور کرده مخلوق ذهنش است می‌برد روی عرش می‌نشانند.

پرسش:

براساس همین تصور می‌گوید خداوند قابل رؤیت نیست.

پاسخ:

ما می‌گوییم که مشکل اساسی آقایان همین است که این‌ها می‌آیند یک چیزی را که ساخته و پرداخته ذهن‌شان است به عنوان خدا تصور می‌کنند.

«كلما میزتموه بأوهامكم في أدق معانيه فهو مخلوق لكم مردود إليكم»

چون ما هرچه از عظمت الله تبارک و تعالی بخواهیم تصور کنیم خدای عالم عظمتش بالاتر از آن است.

خانم مجتهده امینی اصفهانی در تفسیر سوره حمدشان یک تعبیر خیلی زیبایی دارد می‌گوید در سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله و الله اکبر ما می‌گوییم سبحان الله خدایا از هر عیبی مبرا هستی. والحمد لله تمام صفات کمال هم در تو است ولا اله الا الله، خدایی که از هر عیبی منزّه و به تمام صفات هم متصف باشد غیر از تو نیست.

بعد می‌گوید الله اکبر، خدایا این‌هایی که گفتم با تصورات ذهنی من بود تو خیلی بالاتر از این هستی، تعبیر لطیفی است یعنی مشخص است که این از نفحات رحمانی است، چیزی نیست که انسان در لابلای کتاب بخواند.

من در سال 56 قبل از انقلاب وقتی این مطلب را دیدم بعد از آن در تمام نمازهایم تلاش می‌کنم که به مطلب ایشان در تسبیحات اربعه توجه داشته باشم.

البته انسان هر مرتبه تصور می‌کند یک دریچه‌ای از معرفت حق برایش گشوده می‌شود با آن یک مقداری انسان انس می‌گیرد دو سه هفته و دوباره یک دریچه‌ی دیگری گشوده می‌شود.

یعنی اگر ما هر کدام از این معرفت‌ها را دقت کنیم می‌بینیم از هر معرفتی معرفت دیگری متولد می‌شود.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته